

زبان‌شناسی ابن سینا

(از : کارنامه ابن سینا، فریدون جنیدی، نشر بلخ، ۱۳۶۰، رویه ۹۷-۱۰۹)

فریدون جنیدی (ایرانی)

برخی از دانش‌ها امروزه در جهان غرب پدید آمده است و آنانرا گمان بر اینست که آن دانش‌ها ویژه این زمان است و خاستگاه آن نیز اروپا است! اما بیشتر این دانش‌ها ریشه‌هایی در جهان کهن یعنی ایران و هندوستان و چین و یونان... دارد.

از جمله این دانش‌های زبان‌شناسی است که در این زمان پیشرفت‌های بسیار زیاد هم کرده است و بگمان من زبان‌شناسی باز گشاینده بسیاری از پیچیدگیها و سردرگمی‌های تاریخی اجتماعی بشر است، و این معنی را در سخن آغاز کتاب «کردی بیاموزیم» باز گفته‌ام و عملاً در کتاب «زندگی و مهاجرت نژاد آریا براساس روایات ایرانی» زبان‌شناسی را بکمک تاریخ و باستان‌شناسی گرفته‌ام، و خواننده می‌تواند به آن کتابها بنگرد. اما... این دانش در ایران باستان (اگرچه نه با این نام) شناخته شده بود است. یکی از بخش‌های زبان‌شناسی نگرش به دگرگونی واژه‌ها در درازنای زمان است، و همین معنی در مقدمه داستان اکوان دیو، در شاهنامه فردوسی آمده است؛ آنجا که می‌گوید واژه اکوان در زبان پهلوی احتمالاً «گوان» بوده و اکنون تغییر پذیرفته:

گوان خون، واکوان دیوش مخوان
ابر پهلوانی بگردان زبان
چه گوئی تو ای خواجه سالخورد؟
چشیده ز گیتی بسی گرم و سرد
که داند؟ که چندین نشیب و فراز؟
به پیش آؤد این روزگار دراز
تگ روزگار، از درازی که هست
همی بگذارند سخن‌ها، ز دست

و باز همین معنی را در داستان آگاهی یافتن افراسیاب از کشته شدن پیران، درباره تغییر نام «کندژ» پهلوی، به «بیکنند» فارسی آورده است:

ورا نام «کندژ» بدی پهلوی
کنون نام کندژ به «بیگند» گشت
اگر پهلوانی سخن بشنوی
زمانه پر از بند، واورند گشت

دیگر از مسائلی که در زبان‌شناسی بدان نگرش می‌شود، و شاید نخستین آن، نگرش به واژه‌ها و واکها است، و مخره هرواک، و چگونگی آواز آن و نیز چگونگی اندام‌های دهان و گلو برای تغییر آواها از حرفی به حرف دیگر.

امروزه، امواج بانگها و آوازاها و واكها در دستگاههای الكترونيك ضبط می‌شود و تفاوتهای واكها در روی نوار، بچشم نیز دیده می‌شود. اما باید دید كه هزار سال پیش، با نبود چنین دستگاههایی ابن سینا چگونه از این مهم برآمده است!

پس در اینجا، چند بخش از كتاب «مخارج الحروف و اسباب حدوث الحروف» را كه پرویز نائل خانلری ترجمان آن بفارسی بوده است بخوانیم:

در سبب پدید آمدن آواز

گمان من بر آنست كه سبب قریب آواز موج‌زدن ناگهانی هواسـت بتندی و نیرو، بهر سبب كه باشد. و اینکه «كوب» را در آن شرط کرده‌اند بسا كه آن سبب کلی آواز نیست بلکه سبب اكثری آنست، و اگر نیز سبب کلی باشد سبب بعیدست نه سبب پیوسته بوجود آواز.

و دلیل بر آنكه كوب سبب کلی آواز نیست این است كه آواز از مقابل كوب كه «كند» باشد نیز پدید می‌آید. و بیان این معنی آنكه كوب نزدیک كردن جسمی است بجسمی دیگر كه با آسیب آن مقاومت كند و از تندی و نیروی حرکت نزدیک كردن، پسودنی سخت حاصل شود؛ و مقابل آن دور كردن جسمی است از جسمی دیگر كه بدان پساونده باشد و یکی بدیگری بر نهاده، چنانكه این دور كردن، بسبب تندی حرکت، یکی را از پسودن آن دیگر سخت بکند و از این كندن آوازی برآید كه جز آواز برخاسته از كوفتن باشد.

اما البته از این هر دو امر يك چیز حاصل می‌شود و آن موج زدن تندی و سخت است در هوا؛ در كوب بسبب آنكه كوبنده هوا را وامی‌دارد كه درهم فشرده شود و از مسافتی كه كوبنده میگذرد بنیرو و سخت و تند به دو سوی آن بگریزد؛ و در كند از آنرو كه كنده هوا را ناگزیر میکند تا بانجا كه از كنده تهی مانده است بنیرو و سخت و ناگهان روی آورد. و در این هر دو حال لازم می‌آید كه هوای دور شونده شكل موجی را كه حاصل شده است بپذیرد، اگرچه گسترش موجی كه از گرفتن پدید می‌آید شدیدتر از موجی است كه از كندن حادث شده است.

آنگاه این موج بهوائی كه در سوراخ گوش راكد است می‌رسد و آنرا می‌لرزاند و پیی كه در سطح سوراخ گسترده است موج را درمی‌یابد.

بنابراین علت قریب آواز، چنانكه من می‌پندارم، تموج است؛ و تموج دو علت دارد: كوب و كند. و اگر کسی برآن شود كه كندن خود كوفتنی در هوا پدید می‌آورد و همان را سبب آواز بشمارد، سستی این گفته نه چنانست كه ما در آشكار كردن آن نیازمند كوششی باشیم.

در سبب پدید آمدن حرفها

اما تموج خود پدید آورنده آواز است و چگونگی تموج از جهت وابستگی و پیوستگی یا شكافتگی و پراكندگی اجزاء آن زیری و بمی پدید می‌آورد. دو صفت نخستین موجب زیری است و دو صفت دومی مایه بمی.

«اما حال موج از جهت هیئت‌هائی كه در گذرگاه خود از مجلس‌ها و مخرجها می‌پذیرد حرف را بوجود می‌آورد.

پس «حرف» هیئتی است که با آواز عارف می‌گردد و بدان از آواز دیگر که در زیر و بمی بدان مانند دست باز شناخته میشود...»

امروز روشن شده است که زیری آوا، از تعداد بیشتر ارتعاش، و بمی از ارتعاش کمتر حاصل می‌شود. و در سازی مثل تار، هر اندازه که سیم بلندتر باشد. ارتعاش آن کمتر، و صدای آن بم‌تر است و هرچه با انگشت طول سیم را کمتر کنیم، تعداد ارتعاش (فرکانس) بیشتر، و صدا زیرتر است، و بکاربردن اصطلاح پیوستگی برای صدای زیر، پراکنندگی برای صدای بم بهترین معادل فارسی برای ارتعاش (فرکانس) بیشتر یا کمتر است در حنجره نیز زیری، بمی آواز، با تنگ کردن یا گشاد کردن تارهای صوتی صورت می‌پذیرد.

اینک جای دارد که بخشی دیگر از این دفتر که در آن واژه‌هایی جز از آنکه در زبان عربی است، معرفی شود، و با خواندن آن دریافته می‌شود که آگاهی ابن‌سینا بزبانهای آریائی تا کجا بوده است!

«بجز این حرفها که یاد کردیم حرفهائی هست که هر یک از میان دو حرف پدید می‌آید که، هر کدام از آن دو، در سبب پدید آمدن با آن حرف شرکتی دارد.

از آن جمله است کاف خفیف که تازیان در این زمان ما آنرا بجای قاف بکار می‌برند و آن از جایگاه کاف پدید می‌آید، اما درونی‌تر و با حبسی ضعیف‌تر.

و نیز حرفی که به جیم مانند دست و در گفتار ایرانیان چون بگویند «چاه»^۱ شنیده می‌شود. و نسبت این جیم به جیم عربی مانند نسبت کاف عربی است به کاف غیر عربی^۲. زیرا که این جیم از حبسی حاصل می‌شود که قوی‌ترست و با قسمت بزرگتری از زبان انجام می‌گیرد و فشار در کندن و راندن هوا بیشترست.

و نیز سه حرف دیگر که به جیم مانند دست و نه در عربی هست نه در فارسی، (اما در زبانهای دیگر یافته می‌شود) و در آنها بانک ترکیبندی که در جیم هست وجود ندارد و بلندی آواز آنها به پستی و صفیری خشک می‌گراید. پس گاهی به مانند زای نزدیک می‌شود بسبب آنکه از هوای مولد آواز خفی اهترازی مانند آنچه در زای است پدید می‌آید. و گاهی به مانند سین نزدیک می‌شود باینکه هوایی را که سازنده صورت جیم است بخشگی در لای دندانها بگذرانند بی‌آنکه چیزی را باهتراز در آورد. و گاهی به مانند صاه نزدیک میشود، بهمین سببها و اطباق بیشتر.^۳

دیگر سین صادی از آن پدید می‌آید که از زبان جزئی پهن‌تر و بسوی درون کشیده‌تر بکار رود.

دیگر سین زائی که در زبان مردم خوارزم فراوانست، و از آن حادث می‌گردد که همان هیئت که پدید آورنده سین است آماده شود، سپس در عضله گسترنده زبان لرزه‌ای روی دهد

۱. توجه کنید که چون این رساله بعربی نوشته است. نوشتن «چ» غیر ممکن بوده، و اینجا مقصود همان است.

۲. گ، که در سطور بالا یا کاف خفیف از آن یاد شد.

۳. این حروف در زبان ارمنی است، و ابن‌سینا نهمصد سال پیش از زبانشناسان امروزی جهان متوجه آنها شده است.

چنانکه در زای هست، (و از این لرزه تماس‌های پنهانی نامحسوسی حاصل شود که حبسهایی نامحسوسی در هوا پدید آورد و باین سبب سین به زای مانند میگردد.)

دیگر **شین زائی** است که در زبان فارسی چون بگویند «ژرف» شنیده میشود، و آن شینی است که از نزدیک شدن زبان بسطح کام و لرزیدن آن سطح و احداث آوازی خفیف پدید می‌آید. پس، در جرم زبان به شین آغاز میشود و در سر زبان به‌زاء پایان مییابد، و در **جوشیدن رطوبتهای لزج مانند روغن همین آواز شنیده میشود.**

(و این شینی است که قوی میشود اما سطح سرزبان را می‌لرزاند و از لای دندانها یاری می‌جوید.)

دیگر **راء غینی** است^۴ که نسبت آن به راء و غین مثل نسبت حرف سابق (یعنی شین‌زائی) است به‌زای و شین؛ و از آن پدید می‌آید که هوا را غرغره‌ای که حرف غین را می‌سازد؛ سپس سرزبان بلرزد یا این لرزه در پرده کام درونی پدید آید، و از آن راه غینی حادث می‌شود. دیگر **راء لامی**، از آن پدید می‌آید که تنها بلرزاندن سرزبان اقتضار نکنند، بلکه عضله‌های میانی زبان سست شود و دو کنار آن درهم کشیده شود تا گودیی پدید آید، و هوا با تکیه بر این گودی و رطوبتی که در آنست گذرانده شود.

دیگر **راء مطبق** که در آن نه همان سرزبان بلکه میان آن می‌لرزد.

دیگر **راء طائی** که در آن میان زبان بلندتر است و اهتزاز در سرزبان بسیار نهفته، و گوئی در سطح آنست.

و همچنین **لام مطبق** که نسبت آن به لام معروف مانند نسبت طاء به تاء است و در زبان ترکان فراوانست و گاهی آنرا بجای حرف دیگر می‌گیرند، و مردم فراه دهان آنرا در زبان عربی بکار می‌برند، اما درست مانند لام معروف می‌گیرند.

و دیگر **فاء** که نزدیک به همانند شدن به **فاء** است؛ و در زبان ایرانیان چون بگویند قزوینی واقع میشود، فرق آن با **باء** در اینست که حبس آن تام نیست، و فرق آن با **فاء** اینکه تنگی مخرج آواز در لب اینجا بیشترست و فشار هوا شدیدتر، چنانکه نزدیک میشود که در سطح نرم درون لب لرزه‌ای پدید آید.^۵

و از این جمله است **باء مشدد** که در زبان فارسی چون بگویند «پیروزی» واقع میشود و آن از فشردن لبان بقوت در هنگام حبس و سخت کردن و سخت راندن هوا حادث میشود. و میمی و نونی هست که در آنها بهمان بانگی که از هوا (در گودال بن بینی) پدید می‌آید اقتضار میشود و در دنبال حبس، بهنگام رها کردن، هوا به بیرون رانده نمی‌گردد؛ و آن به غنه تنهائی میماند.»

در زبان فارسی دو جور «ن» وجود دارد. که در تلفظ مثلاً «انار» و «بانگ» تفاوت آن پیدا می‌شود یکی از سر زبان و کام عبور می‌کند، و دیگری از میان بینی عبور می‌نماید. و چون

۴. فرانسویان R را بهمینگونه تلفظ می‌کنند!

۵. در زبان عربی حرف «و» بین دو لب ادا میشود اما در زبان فارسی دو جور تلفظ دارد یکی بین دو لب، و دیگری بین لب و دندان.

این تلفظ در «ن» و «م» عربی موجود نبود، دستورنویسان ایرانی که برای عربی دستور نوشته‌اند آنرا غنه نامیده‌اند. که از دیگری بازشناخته شود، و اشاره ابن‌سینا بهمین نوع است. زبان‌شناسان امروز پی برده‌اند که انسان، بجز از بانگ‌هایی که طبیعتاً مانده دیگر جانداران داشته است، آوازه‌ها و واک‌های گونه‌گون را با تقلید از طبیعت اطراف خویش آموخته^۶، و بهمین دلیل است که واک‌هایی که از دهان و حنجره خارج می‌شود در بین همه افراد و کشورها، یکسان نیست. زیرا که هر ملتی از صدای پرندگان، جانوران، همه‌طبیعت، و سمفونی بزرگی که دائماً از جهان و آفرینش اطراف خویش می‌شنود تقلید می‌کند. بهمین دلیل است که تلفظ واژه‌ای مثلاً «ک» در کردستان و افغانستان، غیر از آنست که در سپاهان و پارس است.

مثلاً در زبان ری و تهران امروز، خشت پخته «آجر» تلفظ می‌شود. همین واژه در خراسان و کردستان، اجور، و در زبان ارمنی «آگور»^۷ خوانده می‌شود. بسیاری از واژه‌های ایرانی که در زبان فارسی دری مثلاً با «ز» است در ارمنی، با حرفی بین «ج» و «ز» یا نظائر آن تلفظ می‌شود. با این پیشگفتار جای دارد که به آخرین، و شگفت‌ترین بخش کتابف مخارج حروف ابن‌سینا برگردیم. و آن صداهایی از طبیعت است که همانند واک‌های زبان، شنیده می‌شود:

در اینکه این حروف از حرکت‌های شیرگشتاری نیز شنیده می‌شود

هـ: را از رانده شدن هوا بقوت (در جسمی که مانع آن نباشد مانند) خود هوا می‌شنوی. عین: را از رانده شدن هوا (بفشار از گذرگاهی نمناک) در آب می‌شنوی. حـ: از بیرون دادن هوا از هر تنگنای پهن و قوی، و از کشیدن دست بنرمی بر جسمی سست و درشت.

خـ: از اینکه جسمی خشک را با جسمی سخت که باریک و کشیده باشد چنان بخراشی که درشتی سست آن را زایل کند اما در آن فرو نرود. (مانند خراشیدن پوست با جسمی سخت)

قاف: از شکافتن جسمها (و بناگاه کردن آنها) خاصه که رطوبتی داشته باشند. غین: از روان شدن آب آمیخته با هوا در گذرگاهی که تنگی آنها معتدل باشد، و هوا آب را از سیلان باز دارد، اما آب بسیار تند و لرزان‌وار بگذرد، مانند بانک قرقره ابریق‌هایی که

۶. حمزه اصفهانی نیز یادآور این نکته می‌شود که عربان بخاطر زندگی با شتر و باها و طوفان‌های عربستان حرفی مانده «ح» از بیخ گلو دارند، و ایرانیان واژه‌هایی چون «ژ»، «چ» یا «گ» را از بلبل و فاخته و آهو آموخته‌اند!

۷. این واژه در متن‌های کهن ارمنی بهمین صورت چندبار دیده شده است اما در زبان ارمنی نو فقط در خال «خشت» بازی ورق، بکار می‌رود.

فرهنگ آجاریان و فرهنگ مشترکات واژه‌های ارمنی و اوستائی و پهلوی و فارسی ادیک مهرابی

تنگی آنها معتدل باشد؛ و همچنین از لرزیدن جسمی فشرده و نازک و سست مانند ورقه کاغذی در باد.

کاف: از کوبیدن جسمی سخت (و بزرگ) به جسم سخت (بسیط دیگر)؛ و از شکافتن جسمهای خشک.

جیم: از افتادن رطوبتها در رطوبتها؛ مانند آنکه قطره (درشت) آبی بقوت در آب ایستاده بیفتد و در آن فرو برود.

شین: از بانک تراویدن رطوبتهائی که لزوجت نداشته باشند یا اندکی لزج باشند؛ و از نفوذ رطوبتها بفشار در سوراخهای اجسام خشکی که منفذهای آن تنگ باشد.

(ضاد: از ترکیدن حبابهای بزرگ رطوبتها)

صاد: از ترکیدن حبابهای درشت رطوبتهای لزج؛ و از شکافته شدن برگها بر اثر ضربتی چنانکه هوا در میان آنها نفوذ کند بی آنکه کنارهها پاره شود. جز آنکه اگر این امر بقوت انجام گیرد گاهی بلکه بیشتر به طاء شبیه میشود. و صاد از همان سببی پدید میآید که برای سین ذکر میکنیم، هنگامیکه در جسم بانکدار واقع شود یا آنکه کوبیدن با چیزی اندک گود، همراه آن باشد)^۸

سین: از سائیدن جرم خشک صیقلی که در آن زبری نهفته‌ای باشد بجرم (خشک) دیگری مانند آن، و گذراندن آن بر این (تا هوائی که میان آن دو است از سوراخهای بسیار تنگ رانده شود) و همچنین از دمیدن و (نفوذ هوا بفشار) در چیزی مانند دندانهای شانه صوت سین شنیده میشود.

و اگر (دندانه‌ها) بسیار تنگ شود ثاء شنیده میشود. (و ثاء از آنچه درباره سین گفته شد پدید میآید هنگامیکه جسم لرزنده نباشد اما بستن شدیدتر باشد (؟) و نسبت ذال به زای مانند نسبت ثاء به سین است.)

و اگر روی دندانهای شانه جسمی نازک (و سست) مانند پوستی (یا پارچه‌ای یا پاره کاغذی) گذاشته شود که هنگام دمیدن باهتزاز درآید زای شنیده میشود.

و هرگاه دندانها فشرده شود و جسم لرزنده بر آن سست گردد ذال شنیده میشود. (و ذال از آنچه درباره زای گفته شد پدید میآید هنگامیکه جسم لرزنده بزرگتر و سستتر (و فشار هوا) شدیدتر باشد (چنانکه آن جسم) در منفذ هوا فرو برود.)

وطاء: از زدن دستها بیکدیگر چنانکه کف دستها اندکی گود باشد (و میان کفها برهم نهاده نشود بلکه) هوای بانکدار در آن میان بسته شود. و از کندن (دستها از یکدیگر) نیز شنیده میشود.

تاء: از کوفتن (کف) دست با انگشت بسختی.

دال: از همین کار اما سست‌تر.

۸. همین عبارت در روایت دیگر برای ضاد ذکر شده و در اینجا نیز یک نسخه بجای صاد، ضاد ثبت کرده است و این شاید نتیجه آمیختگی عبارت در کتابت نسخه‌ها باشد (حاشیه از مترجم، پرویز نائل خانلری)

راء: از لرزیدن پارچه‌ای که در معرض باد تندی واقع باشد و به بندی استوار باشد که از آن جدا نشود؛ و از غلطیدن گلوله‌ای سخت بر لوحی چوبین که خود قابل اهتزاز باشد و بلرزد (لرزه‌ای که بحس درنیاید).

لام: از زدن آب با دست؛ یا از فرو کردن انگشت در آب بسختی چنانکه هوا در آن فرو برود و سپس با آب بیالا بپرد. (یا از افتادن ناگهانی چیزی در آب چنانکه هوا را ناگزیر کند که با آن فشرده شود، سپس برگردد و آب با آن برآید).

فاء: از آواز باد در درختان و آنچه بدان ماند.

باء: از آنکه جسم‌های سست بهم پیچیده از هم کنده شود.

و دیگر حرفهائی هست که نوشته نمیشود و از سببهای شدید و خفیف پدید می‌آید و بیشتر آنها را پرندگان شنیده میشود. و بعضی زبانهای طوایف هست که به آوازهای پرندگان مانندست.

و گمان دارم که اینجا به کفایت رسیدم و آنچه را که دانش من بدان میرسید بیان کردم (و این برای تقرب بخواجه استاد بزرگوار بود) و اکنون گاه آنست که رساله را با ستایش خدای تعالی بپایان آورم.

* برگرفته از کتاب ارزشمند «کارنامه ابن‌سینا» نوشته استاد فریدون جنیدی